

بحث ارائه شده توسط رحمان حسین
زاده در سمینار مرکزی در آوریل ۲۰۰۴
در نقد پاسیفیسم حاکم بر حزب بعد از
کنگره چهارم ارائه شد.

تعرضی به پاسیفیسم، نقشه‌ای برای پیشروی

رحمان حسین زاده

کنار گذاشتن استراتژی "حزب و قدرت سیاسی" تدوین شده توسط منصور حکمت در کنگره های دوم و سوم حزب کمونیست کارگری ایران مبنای حرکت سیاسی و عملی حمید تقوایی و جمع همفکرش را در رهبری حزب کمونیست کارگری تشکیل میدهد. در جریان اختلافات درون رهبری حزب، بویژه در مباحثات حول موضوع قرار پیشنهادی حمید تقوایی و علی جوادی در نیمه دوم سال ۲۰۰۳ تحت نام "پیش بسوی تشکیل شوراها" مدافعان این قرار و در راس آنها شخص حمید تقوایی، مکتوب و رسمی، اعلام کرد، که مبحث "حزب و قدرت سیاسی نادر" را باید کنار گذاشت و آن را نباید به "استراتژی حزب امتداد داد". صرفنظر از اینکه درجه بی‌اطلاعی وی از حرکت حزب و از استراتژی حزب از همان کنگره دوم حیرت آور بود، مسئله مهمتر آن استراتژی مهم و سیاستها و تاکتیکهای منتج از آن توسط آنها درست همانند چپ‌های سنتی به مصاف طلبیده شد. نگرش سیاسی حمید تقوایی و همفکرانش توسط ما کمونیستهای کارگری با نقد و مقابله سیاسی روبرو شد بخش عمده نوشته‌های رفقای ما در مبحث شورا به این موضوع اختصاص دارد. شخصا در نوشته "محور اصلی اختلاف چیست" به روشنی و با استناد دقیق به مباحث منصور حکمت بیگانگی دیدگاههای حمید تقوایی را به استراتژی و سیاستهای کمونیسم کارگری و منصور حکمت نشان داده‌ام. نقد و تعرض ما حمید تقوایی و همفکرانش را به تناقض گویی و زیگزاگهای اپورتونیستی و سیاسی سر این موضوع کشاند. اما مانع نشد تا دیدگاه و سیاستشان را عوض کنند.

به دلایلی که شرحش در اینجا لازم نیست، از مقطع کنگره چهارم حمید تقوایی و همفکران وی هدایت حزب را به عهده گرفتند. باز تعریف استراتژی عمومی حزب و باز تعریف عرصه‌های مختلف فعالیتی حزب در داخل و خارج و در ادبیات حزب و ... شروع شد. اینبار به جای تز ضعیف و غیر قابل دفاع "حزب و شورا" تز پوپولیستی "حزب و انقلاب" را آلترناتیو استراتژی "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت کردند. در عرصه داخل و خارج و تبلیغات، سیاست و سبک کار قدیمی و سنتی چپ را احیا کردند. قدم به قدم سیاستهای جا افتاده کمونیسم کارگری را کنار گذاشتند. اگر چه در موارد متعدد این سیاستها با نقد ما روبرو شد، اما ادامه این روند در فاصله زمانی چند ملهه بعد از کنگره چهارم به وضوح سیمای سیاسی و عملی حزب را تغییر داد. این مشاهده واقعی که حزب دیگر شباهتی به حزب دوران منصور حکمت و کمونیسم کارگری ندارد، نزد بسیاری در درون و بیرون حزب موضوعیت جدی پیدا کرد. پاسیفیسیم و کم شدن نقش حزب در عرصه سیاست ایران آشکار بود. مشکل صرفاً نقشه و سیاست غلط در این و یا آن عرصه نبود. به همین دلیل با نقد و مقابله با سیاستهای موردی هر عرصه نمیشد، جلو روندی را گرفت، که چهار نعل برای بازگرداندن حزب به دوران ماقبل کمونیسم کارگری و تبدیل حزب به جریانی در کنار باقی جریانات متوسط الحال چپ میتاخت. واقعیت اینست، ریشه این وضعیت حزب در کنار گذاشتن استراتژی و سیاستهای کمونیسم کارگری و منصور حکمت نهفته بود. در همین سطح و در همین چهار چوب هم میبایست با این روندواگرایی مقابله کرد. سمینار سیاسی من از رشته‌سمینارهای مرکزی حزب در ماه آوریل ۲۰۰۴ مقابله با سیاست و نگرش حاکم بر حزب از جانب حمید تقوایی و همفکرانش بود. متن کتبی سخنرانی من در آن سمینار در جریان مباحثات حاد ماه اوت ۲۰۰۴ با مقدمه کوتاه پایین در اختیار کادرهای حزب قرار گرفت. بر خلاف تبلیغات حمید تقوایی و همفکرانش، مباحث و اختلاف نظرات حاد دوره اخیر ربط مستقیمی به مباحث دو سال قبل در پلنوم شانزدهم ندارد. سمیناری که من در تاریخ ۲۴ آوریل ۲۰۰۴ در لندن برگزار کردم، سرآغاز جدال حاد ایندوره شد. در مقابل آن سمینار، رفیق تقوایی عکس‌العمل نشان داد و اسنادی را برای تصویب به دفتر سیاسی ارائه کرد و در توضیح آنها سمینار پالتاکی برگزار کرد. رفیق حمید برای گریز از جوابگویی به سئوالات و مسائل مطرح شده در سمینار من، ترجیح داد به شکل ناقص و مبهم به مباحث گذشته برگردد. دیدگاههای مطرح شده وی مورد نقد جدی طیفی از رفقای رهبری و از جمله من قرار گرفت. این سرآغاز کشمکشهای جدی ایندوره است. متأسفانه در میان گردوغباری که برپا شده رفیق تقوایی و همفکرانش هنوز از جوابگویی به این ادعای من که "استراتژی حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت" را کنار گذاشته‌اند. هیچ استنتاج سیاسی و پراتیکی از آن، در دستور رهبری حزب نیست و به سئوالات اساسی پیشروی ما جواب ندارند، و اینکه چرا حزب عقب گرد کرده و پاسیو است، جواب نداده‌اند. در سمیناری که در آوریل برگزار کردم، به تفصیل به جوانب مختلف این موضوع پرداخته‌ام.

متن کتبی آن سمینار را اکنون در اختیار کادرها قرار می‌دهم. فکر میکنم مطالعه آن کمک میکند تفاوت دیدگاه‌های موجود در حزب را با وضوح بیشتری نشان دهد. اکنون در زمان انتشار علنی این نکته را توضیح بدهم. سخنرانی زیر و نحوه پرداخت و فرمولبندیهای آن مهر زمان ارائه آن را بر خود دارد. اگر چه انتقادی است، اما مبحثی است که هنوز در چارچوب حزب کمونیست کارگری ایران و به امید نشان دادن راه‌حل و مباحثه سیاسی برای بازگرداندن حزب به مسیر سیاسی کمونیسم کارگری و خط منصور حکمت طرح شده است. مطالعه این نوشته به درک شفافتر تفاوت‌های ما حکمتیست‌ها با خط مشی حزبی که امروز حمید تقوایی هدایت آن را بر عهده دارد، کمک میکند.

حزب، انقلاب پیش‌رو، و نقشه عاجل ما برای گرفتن قدرت

(مبحثی از سمینار مرکزی حزب - بتاريخ ۲۴ آوریل ۲۰۰۴)

رحمان حسین زاده

بحثی که من آن را ارائه میکنم، در چارچوب مباحث سمینارهای مرکزی است. این مباحث به این منظور طرح میشوند، تا در سطح رهبری حزب حول آنها بحث و تبادل نظر شود و در صورت توافق سیاستها و نقشه و اقدامات مشخص از آنها استنتاج شود. در طرح این مبحث من نیز همین هدف را تعقیب میکنم.

ایده اولیه برگزاری چنین سمیناری به قبل از کنگره ۴ حزب و حتی قبل از پلنوم هیجدهم حزب برمیگردد. در جریان مباحثاتی که حول شورا در سطح رهبری حزب داشتیم، متوجه استنباطات و استنتاجات مختلف از مباحثات اساسی ما "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" شدم. هم‌اوقت نظر خودم را نوشتم. همچنین در فکر سمیناری بودم، که نظراتم را بیشتر توضیح بدهم. با توجه به سیر وقایع بعد از پلنوم ۱۸ و اولویت‌هایی که برگزاری کنگره چهارم در دستور قرار داد، فکر کردم، لازمست به وقت دیگری موکول شود. بویژه انتظار فضای مناسبتری را داشتم که بدون پیشداوری، گوش شنوا برای شنیدن نظر و بحث فراهم باشد. اکنون فکر میکنم چنین فضای مناسبی را داریم و انتظار دخالت موثر رفقا را در این مبحث دارم.

تحولات سیاسی ایران و نقش حزب ما

میخواهم از این مشاهده عمومی شروع کنم که اوضاع سیاسی در ایران به شدت متحول است. و سؤال اینست حزب ما چگونه میتواند نقش موثر خود را در این تحول ایفا کند؟ طبعاً تحولات سیاسی ایران ابعاد متنوع و همه جانبه‌ای دارد که حزب ما و رهبران حزب و نشریات حزب به تحلیل

و بررسی آن پرداخته‌اند. به سهم خود در این رابطه اظهار نظر کرده‌ام. اخیراً در نشست شورای کادریهای تشکیلات کردستان در همین رابطه دو سخنرانی داشته و هر دو هم مکتوب شده‌اند. در نتیجه وارد بحث تحلیلی نمی‌شوم. موضوع معینی از نظر من برجستگی بیشتری پیدا کرده است. آن هم اینکه کشمکش بر سر قدرت سیاسی، امروز چه موقعیتی دارد؟ واضح است که چشم‌انداز تحولات سیاسی چند ساله اخیر به مسئله جابجایی نیرو و قدرت مربوط بود. اما هنوز حلقه واسطه‌ای بود که جدال نهایی بر سر قدرت را احاطه کرده بودند و میبایست از این حلقه واسطه عبور کرد. به نظر من در حال حاضر از این حلقه واسطه عبور شده است. سیر تحولات به یک نقطه تمرکز اساسی رسیده است. از نظر من جدال بر سر قدرت برای نیروهای درگیر در آن به صدر موضوعات سیاسی کشیده شده است. برای جمهوری اسلامی مسئله حفظ قدرت سیاسی است و برای نیروهای مدعی قدرت و در سطح کلی چپ و راست جامعه مسئله انداختن جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی است. به این معنا تلاطم سیاسی حول تعیین تکلیف قدرت سیاسی است. اجازه بدهید موضوع را بیشتر توضیح بدهم.

جمهوری اسلامی همیشه نگران حاکمیت خود و در فکر حفظ آن بوده است. اما هیچ دوره‌ای به این اندازه بی‌حفاظ زیر ضرب مردمی که سرنگونیش را میخواهند، نبوده است. هر دوره علاوه بر سرکوب خشن حفاظهایی داشته است. یک دوره جنگ، یک دوره حربه بازسازی و سازندگی و در در چند سال اخیر حربه اصلاحات و پدیده دوم خرداد که ۷ سال برای رژیم عمر خرید. الان این حفاظ‌ها نمانده‌اند.

در مقابل مردمی صف کشیده که این حفاظ‌ها و حربه‌های جمهوری اسلامی را کنار زده و به قول معروف چوب‌دستی‌ها کنار گذاشته و سر راست قصد پایین کشیدنش را دارند. رژیم میدانند در پس هر اعتراض ولو محدود و با خواست صنفی هم موضوع سرنگونی این رژیم خوابیده است. به این وضعیت قاعدتاً باید بن‌بست علاج ناپذیر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی رژیم را اضافه کرد و فشارهای بین‌المللی (صرفنظر از کش و قوس مقطعی آن) را دید. و مهمتر از اینها عروج جنبش وسیع سرنگونی و گسترش دامنه حضور نیروهای متفاوت نگرانی عمیق‌تر رژیم است. رژیم اسلامی در مقابل موج وسیع سرنگونی‌طلبی مسئله روزش حفظ قدرت و حاکمیتش است. قبلاً علاوه بر خنثی کردن مردم، خنثی کردن مزاحمت‌های اصلاحات‌چی‌ها و دوم خرداد مسئله‌اش بود، الان سر راست به خانه برگرداندن و سرکوب مردم مسئله جمهوری اسلامی است. اوضاع برایش متعارف نیست، دو دستی به حفظ قدرت دولتی چسبیده‌اند.

در مورد جنبش سرنگونی و نیروهای درگیر در آن نکاتی را می‌گویم. جنبش سرنگونی شاهد حضور چپ و راست است. بخش قابل توجهی از نیروهای راست طبق معمول و از سر فرصت‌طلبی تازه سرنگون طلب شده‌اند. جبهه‌شان وسیع‌تر شده است. راست پرو غرب، جمهوریخواهان،

ملی‌اسلامی‌های بیرون حکومت و از این بعد بخشا از درون حکومت در این جبهه قرار میگیرند. به نظرم دوره مدارای اینها و اینکه ببینیم اصلاحات چی میشه؟ با رژیم بسر آمده و خواستار کنار رفتن این رژیم هستند و یا میشوند. به نظرم از درون جبهه بورژوازی هم به خاطر منافع درازمدت اقتصادی و سیاسی و هم برای پس زدن انقلاب و مردم، جایجایی حکومت و تشکیل دولت دیگر به سیاست عملی اینها تبدیل شده است. در نتیجه از نظر اینها هم مسئله کسب قدرت و تشکیل دولت جانشین جمهوری اسلامی مهم است.

در درون جنبش سرنگونی، جنبش اعتراضی چپ و رادیکال رشد کرده و بیشتر به خود سر و سامانی داده و با کارکرد خود فضا را انقلابی میکند. مسئله فقط تلاطم سیاسی نیست، بلکه تلاطم انقلابی گسترده‌تر میشود. حزب کمونیست کارگری در این روند نقش مهمی دارد و در هم تنیده این وضعیت و عامل انقلابی کردن شرایط است. چپ جامعه را ما نمایندگیش میکنیم (و این امتیاز ماست) ما بر کسب قدرت سیاسی پافشاری کردیم. و این از نظر من یعنی باید به کسب قدرت دولتی باید منجر شود و تعارفی هم نداریم.

نتیجه میگیریم: جایجایی قدرت به معنای حفظ قدرت برای جمهوری اسلامی و کسب قدرت برای راست و چپ جامعه مسئله محوری امروز سیاست در ایران است. دوره غیر متعارف برای نیروهای درگیر در این کشمکش است. تشخیص این موضوع و مسئله محوری هر دوره سیاست عامل مهم پیشروی برای ما است.

در این کشمکش آیا ممکن است جمهوری اسلامی قدرت را حفظ کند، به نظرم بسیار بعید است و این رژیم رفتنی است. اما عواملی هست که هنوز میتواند حاکمیت سیاهش را طولانی تر کند. از جمله کمتر شدن فشارهای بین‌المللی (که این روزها در ماجرای عراق شاهدش بودیم). محکمتر شدن موقعیت اسلام سیاسی در منطقه و مشخصا در عراق.

اما مهمتر از اینها عروج نکردن ما به عنوان نیروی آلترناتیو که این رژیم را بیندازیم. این فاکتور عمر این رژیم را طولانی‌تر میکند. و بدتر اینکه اگر ما اینکار را نکنیم، راست پروغرب طبق محاسبات خودش و در انطباق با سیاست آمریکا و با روشهای خاص خود این رژیم را کنار میزند و قدرت را میگیرد. به نظرم اگر باتلاق عراق برای آمریکا به وجود نمی‌آمد، تاکنون به کمک آمریکا کارهای دیگری میکردند. منظورم اینست اگر ما به رسالت خود و جایجایی قدرت و کسب قدرت عمل نکنیم دوران خوش و خرم برای جمهوری اسلامی از نو شروع نمی‌شود. از درون جبهه بورژوازی اساسا راست پروغرب برای یک دوره اوضاع را تعیین تکلیف میکنند.

نتیجه دیگری که از این قسمت می‌خواهم بگیرم اینست، در این کشمکش اگر حزب ما به عنوان نیروی آلترناتیو انقلابی، نیرویی که قرار است سکان جامعه را بگیرد، عروج نکند، این اعتراضات و خیزشها و اقدامات انقلابی و توده‌ای بسیار برحق به جایی نمیرسند و همچنانکه بارها شاهد بودیم به

نیروی ذخیره جریانات دیگر تبدیل میشوند. و اگر این اتفاق بیفتد، یعنی خراب کردن توسط مابه عنوان حزب و از دست دادن فرصت توسط ما به مثابه رهبری حزب. یعنی همان نگرانی اصلی که همیشه منصور حکمت داشت. آنجا که در افتتاحیه کنگره سوم گفت "ممکن است نفهمیم مساله چیست و ممکن است خراب کنیم و ممکن است این فرصت را از دست بدهیم".

چهار سال بعد از کنگره سوم و گفته‌های منصور حکمت برای منی که آنوقت خیلی خوش بین بودم که خراب نمی‌کنیم و فرصت را از دست نمی‌دهیم، الان با تمام وجود نگرانم که این فرصت را از دست بدهیم. مشاهدات، سئوالات و دلایلی از کار خودمان دارم و ضرورت برگزاری این سمینار برای بررسی همین موضوع و از نظر خودم ارائه راه‌حلهایی در این رابطه است. اما قبل از پرداختن به آن مشاهدات و طرح سئوالها و جوابهای آن، علاقمندم یک نکته را تاکید کنم. تا این لحظه حزب ما کماکان یک حزب شاخص و به نظرم فعال و موفق است. انرژی فراوان، ابعاد وسیع کار، حزبی خلاف جریان و در اپوزیسیون که دارای رادیو و تلویزیون و امکانات دیگر است و مهمتر گسترش وسیع و هر روزه حزب در داخل را داریم. اگر با جریانات چپ و حتی اپوزیسیون راست مقایسه کنی، سرگردنی بالاتریم. اما این مقایسه‌ها شاخص نیست، همانطور که همیشه منصور حکمت میگفت خودتان را با اینها مقایسه نکنید، خودتان را با کار و وظایف عظیمی که در مقابل ما است، مقایسه کنید. در مقایسه با آن وظایف عظیم، عقیمیم.

به خاطر پیشرفت بهتر بحث سئوالاتی را مطرح میکنم و بعدا از نظر خوم به آنها جواب میدهم. قبل از سمینار اخیرا یک بار دیگر مباحث "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" و "سخنرانیهای منصور حکمت در کنگره سوم" و "آیا کمونیسم پیروز میشود" را مرور کردم. این سئوالات در آن مباحث مطرح شده‌اند، آنوقتها و با حضور خود منصور حکمت بعضی از آنها جواب گرفتند و اما سئوالات اساسی روی میز ما مانده و هنوز جواب نگرفته‌اند. از جمله مطرح شده است :

- ۱- ما باید پرچمدار قطب افراطی و رادیکالیسم جامعه باشیم؟ به نظرم شدید و اکنون هستیم.
- ۲- جزو پنج بازیگر صحنه باشیم، به نظرم هستیم و این را بیرون از ما هم گفتند.
- ۳- نیروی شناخته شده در صحنه سیاست ایران باشیم، و این شاخص پیشروی بین کنگره دوم و سوم بود، و به نظرم به آن هدف رسیدیم.
- ۴- رادیو و تلویزیون داشته باشیم؟ این دو ابزار مهم را داریم. بعدا برمیگردم از آنها چگونه موثرتر استفاده کنیم.

اینها سئوالاتی بودند که معنی شدند و جواب گرفتند، اما در ادامه و در همان مباحث منصور حکمت سئوالات و مسائلی گریه دیگری مطرحند، که به نظرم وظیفه ما به عنوان رهبری حزب بود، معنی‌شان کنیم و جواب بدهیم و اینکار را نکردیم. از جمله مطرح میشود:

۱- شم رهبری را در دوره انقلابی داشته باشی؟ من میپرسم چطور و مکانیسمها و سیاست و روش و ابزار آن چیست؟

۲- میگوید با پنج درصد و سه درصد نیرو از میان جامعه ایران، قدرت را میگیریم؟ من میپرسم معنی عملی آن امروز برای ما یعنی چی؟ اصلا مجازیم این مقولات را تکرار کنیم و بگوییم با یک نیروی اقلیت مبارز، ما قدرت را میگیریم؟

۳- میگوید قدرت را در روز معینی، ماه معینی، در حالت و جو معینی یک عده پا میشوند و قدرت را میگیرند؟ من میپرسم روز معین فعلا به کنار، میشود چهار سال بعد از آن گفته‌ها به سال و ماه گرفتن قدرت فکر کنیم؟ میشود تصویر کنیم در آن سال و ماه چه نوع حزبی و چه مختصاتی داریم که میتوانیم قدرت را بگیریم؟ اصلا تعیین روز قیام و گرفتن قدرت در حیطه فکر و طراحی سیاسی ما رهبری حزب است، به نظر من که هست و در پلنوم اخیر گفتم، ستاد انقلاب موردنظر ما یعنی رهبری همین حزب و رفیقی گفت نه و کسی هم جوابش را نداد.

۴- میگوید آیا میتوانیم حکومت را در ایران بدست بگیریم؟ چطور؟ با چه مکانیسمی، آنقدر کادر داریم که یک کابینه کمونیستی را شکل دهیم؟ و من همان سئوالات را دوباره تاکید میکنم؟ در ادامه مطرح میکنند، آیا بعد از تصرف قدرت، سازمان قدرت را تشکیل میدهیم؟ من میپرسم اسم سازمان قدرت چیست؟ از نظر من روشن است: دولت، و حزب زمانی باید دولت تشکیل بدهد.

۵- میگوید اگر کودتا شد، شهرهای دیگر را میگیریم؟ مشخصا شهرهای کردستان مثال زده میشود. در جریان انتخابات ۲-۳ ماه قبل اگر جریان ۲ خرداد و آن نمایندگان درون مجلس مقداری بیشتر مقاومت میکردند، هیچ بعید نبود، کار به کودتای جناح راست بکشد، انصافا از خود بپرسیم آمادگی دخالت موثر و تصرف شهری را داشتیم؟

۶- میگوید پشت اسلحه خودت چند سال قدرت را دوگانه میکنی؟ دو موضوع مهم در این جمله کوتاه است، اول آیا قدرت را دوگانه کنی را معنی کردیم؟، اصلا مجازیم مطرح کنیم؟ دوما "پشت اسلحه خودت" یعنی اینکه باید نیروی نظامی و پتانسیل ابزار وجود نظامی داشته باشی، در جایی گفته میشود ارتش کارگری باید داشته باشیم. آیا این را روی میز خود گذاشتیم؟

این نوع سئوالات و مسائل گرهی درست برای این روزها و این مراحل مطرح است و من فکر میکنم اگر منصور حکمت بود، خیلی وقتها پیش، اینها جواب پراتیکی میگرفتند، من واقفم به اینکه با آن سرعت و عمق و تیزبینی منصور حکمت محال است به این مسائل جواب داد، اما در هر حال باید جواب داد. مشکل من اینست این نوع سئوالات روی میز نیست و باب نیست. انصافا این نوع سئوالات و مسائل گرهی را با نوع مسائلی که در این یکسال و چند ماه داشتیم، مقایسه کنید، از بیرون که نگاه میکنی واقعا چقدر به هم شبیه‌اند؟

نتیجه‌گیری من بعد از طرح این سئوالات اینست، که استراتژی حزب و قدرت سیاسی و آن خط مشی که از کنگره دوم حزب مطرح شد و مرحله به مرحله توسط منصور حکمت در کنگره سوم و در مباحثی چون آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود مطرح شد، امروز کمتر معنای عملی میشود و اگر صراحتاً نظرم را بگویم، خط مشی حزب و قدرت سیاسی اکنون در حزب بی‌صاحب است. نمایندگی نمیشود.

در ادامه مسائل گرهی بالا من هم می‌خواهم مسائل و سئوالاتی را اضافه کنم.

- اگر بخواهی به طور عاجل دنبال گرفتن قدرت باشی، نقشه خاصی میخواهد، آن نقشه کدامست؟ ما فاقد چنین نقشه‌ای هستیم. به نظرم نقشه مرحله‌بندی شده‌ای را می‌طلبد، آن مراحل کدامند؟ و

اکنون در چه مرحله ای هستیم؟

- ما که با کودتا قدرت نمی‌گیریم، در نتیجه قبل از گرفتن قدرت حزب ما باید ملزوماتی را در جامعه تامین کند. حزب باید مختصاتی داشته باشد، آن ملزومات و مختصات کدامند؟

- قبل از تصرف قدرت (کل قدرت یا بخشی از آن) به نیروی معادله باید تبدیل بشویم؟ این یعنی چه؟

- تصورمان از قدرت دوگانه و چند گانه چیست؟ اصلاً باید بهش فکر کرد؟

- در رابطه با گرفتن قدرت، اولویت بندی و حتی اولویت بندی جغرافیایی مطرح است، تعیین کنندگی جایی مثل تهران و یا مسئله منطقه نفوذ، حوزه قدرت و کارهای متفاوتی که در هر کدام باید انجام دهیم، اینها چه جایگاهی در نقشه ما دارد؟

- سؤال دیگر من اینست با سقوط جمهوری اسلامی آمادگی اعلام دولت را داریم؟ اگر در وهله اول دولت تنهای ما دولت کارگری ممکن نبود، سیاست ما در برخورد به دولت و یا دولتهایی که شکل میگیرند، چیست؟

جوابگوی درستی به اینها و مسائل مشابه فکر میکنم، یعنی نقشه گرفتن قدرت. طبعاً این کار یک جلسه و سمینار و یک نفر نیست. رهبری روزمره و مداوم لازمست بر اینها متمرکز شود و جواب دهد. جامعه و حزب را حول آن به حرکت درآورد.

حزب و قدرت سیاسی و چند حکم اساسی

در این سمینار و در جهت به دست دادن جواب به این مسائل به بحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت رجوع میکنم و چند حکم اساسی را در رابطه با موقعیت حزب کمونیست کارگری از آن استنتاج میکنم. واضح است قصدم تکرار نیست.

حزب و قدرت سیاسی اساساً در رابطه با حزب کمونیست کارگری ایران و جامعه امروز ایران مطرح شده است. منصور حکمت خودش هم در جایی اشاره کرده که تئوری علی‌العموم برای همه احزاب نیست.

در کنگره دوم با این مشاهده شروع کردیم، ایران دارد شلوغ میشود و این حزب هم هست و با تمام قوا باید دخالت کند و قدرت را بگیرد. امروز میدانیم هم اوضاع بسیار شلوغ شده و هست و بخشا تحت تاثیر خود ما انقلابی شده و هم موقعیت حزب و امکان تاثیرگذاری آن بسیار فراهم تر است. در نتیجه آن ترها و سیاست و خط مشی با عاجلیت بیشتر مطرح اند و من بر چند استنتاج اساسی آن برای همین امروز تاکید میکنم:

۱- خط مشی حزب و قدرت سیاسی و سیاستهایی که به دنبال آن تدوین شد و مورد آخر آن در آیا کمونیسم پیروز میشود، بیان شده، محور استراتژی حزب نه تنها برای زمانی که طرح شدند، بلکه برای امروز حزب و به منظور کسب قدرت است. ما خلاء استراتژیکی نداریم، خلاء امروز ما تدوین نقشه عملهای مشخص و کنکرت از این استراتژی است.

۲- حزب کمونیست کارگری راسا قدرت را میگیرد. هیچ اما و اگر و تبصره‌ای بر نمی دارد. موکول کردن کسب قدرت توسط حزب به دخالت دادن سازمان توده‌ای و شورا و هر عامل دیگر در این سطح بحث اشتباه است و موکول به محال کردن است. اتفاقا تنها راه به قدرت رسیدن سریع طبقه کارگر و تامین حاکمیت شورایی کسب قدرت توسط این حزب است. مسئله اینست در صحنه سیاست ایران طبقه کارگر حزب خود را دارد و حزب هم متکی به طبقه کارگر است، حزب بدون طبقه و طبقه بدون حزب نداریم، حزب با گرفتن قدرت، به نیروی اکثریت تبدیل میشود.

۳- حزب در موقعیت کسب قدرت، قاعدتا مختصات و ملزومات اینکار را در خود به وجود آورده است. حزب کمونیست کارگری به عنوان حزب سیاسی و توده‌ای و اجتماعی میتواند قدرت را بگیرد. ما در این راستا گامهایی برداشتیم، و پاپای پیشروی در راستای کسب قدرت، باید این ملزومات را تامین کنیم.

۴- این حزب در راستای کسب قدرت، سابقه و سرمایه‌ای دارد. بر خلاف تصویری که از بیرون مخالفان ما میخواهند القا کنند، که گویا این سالها کار را شروع کرده‌ایم، بر عکس، ۲۵ سال کار و تلاش یک جنبش و نیروی کمونیستی قوی و نسل کمونیستی جامعه ایران در ابعاد متنوع سیاسی، نظری، تدوین استراتژی و افق جنبش کارگری و کمونیستی، ایجاد حزب و سازمان سیاسی، کارهای هرکولی بسیج گری کارگر و مردم و فعالیتهای سیاسی، سازمانی، اجتماعی، نظامی و عروج رهبران و رهبری کارآمد، و نسل وسیع کادرها و فعالین با تجربه سرمایه بزرگ پیشروی ما است.

۵- کسب قدرت، فقط کسب قدرت دولتی نیست، بلکه قبل از هر چیز تبدیل شدن به نیروی معادله قدرت است. در تلاطم سیاسی و انقلابی و در حالت‌های مختلف بخشی از قدرت و بعدا کل قدرت را میگیریم. تناسب قوای مختلف و قدرت دوگانه ایجاد میکنیم.

۶- این حزب هم‌اکنون پرچمدار قطب چپ و رادیکالیسم جامعه است.

۷- حزب کمونیست کارگری با یک شرایط مساعد تلاطم انقلابی روبرو است و خود جزء به وجود آورنده این شرایط انقلابی و در صدد تبدیل آن به انقلاب جاری و هدایت آن است. این وضعیت کار ما را بسیار آسان کرده است.

۸- حزب مکانیسمهای اجتماعی جامعه را به دست گرفته است. هنوز در این رابطه باید بیشتر کار کنیم و ابتکارات جدیدی را به دست بگیریم.

۹- حزب در موقع خودش اعلام دولت میکند. در چه شرایطی و چگونه اینکار را میکند، رهبری این حزب تصمیم میگیرد. مهم اینست این مسئله در سیستم سیاسی حزب و رهبری آن باید جایفتد.

۱۰- نقش رهبری و کادرهای حزب به عنوان نیروی فعاله و مبتکرانه در راستای کسب قدرت بسیار تعیین کننده است. به نظرم این نقش را به خوبی متوجه نیستیم و خوب عمل نمی‌کنیم.

جونیورسم و خود را دست کم گرفتن را باید به تمام معنا از خود بتکانیم. به نظرم جونیورسم عمل میکند و به ما لطمه زده و بعدا به آن برمیگردم.

با اتکا به این داده‌ها و فرضیات من سراغ نقشه‌ای عاجل برای گرفتن قدرت میروم.

نقشه گرفتن قدرت توسط حزب و پیروز کردن انقلاب

از نظر من استراتژی ما برای گرفتن قدرت روشن است. چیزی که در هر دوره مشخص و در حال حاضر در این دوره به آن احتیاج داریم. نقشه‌ای روشن است. ما باید نقشه‌ای داشته باشیم که مسیر را پیش‌بینی میکند، کارهای اولویت دار را در دستور بگذارد. منظورم از عاجل گفتن این نیست همین فردا اتفاق می‌افتد، بلکه تاکید بر تعجیل کار، بویژه در مقابل کرختی و بی‌سوالی و عدم تعجیل فعلی است.

از خود باید پرسیم نقشه برای چی؟ از نظر من برای یکی کردن پیروزی انقلاب و گرفتن قدرت توسط حزب کمونیست کارگری. این را فکر شده گفته‌ام. چون بعضا در میان ما باب شده، پیروز کردن انقلاب و گرفتن قدرت توسط حزب را از هم تفکیک میکنند و حتی در مقابل هم قرار میدهند.

تلاطم انقلابی که ایجاد شده بخش زیادی حاصل کار خودمان است. از این ببعد هم با دخالگری خود بر این تلاطم انقلابی مهر خود را میکوبیم، گسترش میدهیم، به یک انقلاب جاری تبدیلش کنیم، آن را سازماندهی و رهبریش کنیم. نقطه عزیمت نقشه‌ای که من از آن صحبت میکنم، یکی کردن پیروزی انقلاب و قدرت گیری حزب کمونیست کارگری است. همان چیزی که منصور حکمت گفته، "پیروزی مردم در تشکیل دولت توسط کمونیسم کارگری خود را نشان دهد". پیروزی انقلاب اگر به گرفتن قدرت توسط حزب کمونیست کارگری منجر نشود. آن انقلاب پیروز نیست.

تاکید میکنم شرایط انقلابی و انقلاب مناسبترین شرایط برای پیشروی و گرفتن قدرت توسط ما است. اما قدرت گیری حزب را فقط به انقلاب و شرایط انقلابی موقوف کردن اشتباه است. به نظرم

کافیست در جامعه تلاطم سیاسی و مسئله جابجایی قدرت وجود داشته باشد، تا یک حزب کمونیست کارگری هر چند در شرایط سخت‌تری نقشه گرفتن قدرت را در دستور داشته باشد. (نمونه جامعه عراق و حزب کمونیست کارگری عراق) در آن شرایط سخت هم با شناخت مسائل واقعی یک حزب کمونیست کارگری میتواند خود را به قدرت نزدیک کند و ورق را برگرداند.

نقشه مرحله بندی شده

در طرح‌ریزی نقشه ایندوره موضوع دیگر اینست، مسیری که طی میکنیم یکنواخت و سر راست و مستقیم نیست. دوره‌هایی را باید تشخیص داد. به این معنا ما به نقشه مرحله‌بندی شده احتیاج داریم. از نظر من سه دوره را از هم باید تشخیص داد.

- ۱- دوره کنونی، دوره تبدیل شدن به نیروی معادله قدرت
- ۲- دوره بعدی، دوره‌ای که که در آستانه جابجایی قدرت دولتی هستیم.
- ۳- دوره سقوط جمهوری اسلامی و کسب قدرت و حفظ آن

۱- دوره کنونی: تبدیل شدن به نیروی معادله قدرت

ما حزب شناخته شده و حتی بازیگر صحنه هستیم، اما این موقعیت هنوز به طور ابژکتیو به قدرت عملی روشنی در زمین بازی، ترجمه نشده است. در بعد اجتماعی و در همان جامعه ایران، اتفاقاتی باید به نام ما ثبت شود. کارها و اقدامات اجتماعی را مردم از ما ببینند. کارهایی بدون حضور ما به سرانجام نرسد و بلوکه شود. چنان قدرت عملی را داشته باشیم، همه بدانند با وجود حزب کمونیست کارگری سازش با جمهوری اسلامی غیرممکن است. بندوبست از بالای سر مردم با آمریکا غیرممکن است. یا اعتراضات گسترده‌ای به نام ما ثبت شود. تغییر در تناسب قوا را همه بگویند حاصل کار اینها بود و خیلی اتفاقات دیگر.....

مرحله کنونی کار بسیار مهم و حیاتی است. زیر بنای دیگر مراحل است. در این دوره میشود قوی شد و جلو آمد و میشود ضعیف شد و عقب رفت. نمونه‌اش جریان خمینی چند ماه قبل از انقلاب ۵۷ بسیار حاشیه‌ای‌تر و ناشناخته‌تر از جریان جبهه ملی بود، در صورتیکه بنا به فاکتورهای متعدد بین‌المللی و داخلی جریان خمینی جلو آمد و آلترناتیو شد. و جبهه ملی به حاشیه رفت. این دوره کار ما تعیین کننده است. اگر ایندوره را خوب پیش ببریم، به نیروی معادله تبدیل میشویم. و تعیین وظایف در دوره‌های دیگر برایمان مطرح میشود. اگر ایندوره را خوب پیش نرویم، دیگر دوره‌های دیگری برای ما مطرح نخواهد شد.

در این مرحله چکار باید کرد:

به نظرم محورها و عرصه‌های نقشه کار و دوم اهرمها و ابزارهای تحقق این نقشه را باید به روشنی شناخت. من به تفکیک به هردو بخش میپردازم.

محورها و عرصه‌ها:

- پلاتفرم و پرچم روشن: ما پرچم "نه" به جمهوری اسلامی را در شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی و برابری" معنی کردیم. به این پلاتفرم موارد دیگری را باید اضافه و برجسته کرد. به نظرم مسئله زن در قالب "لغو آپارتاید جنسی" و مسئله مذهب زدایی در قالب "دست مذهب از زندگی مردم کوتاه" را به عنوان شعار تاکتیکی در این پلاتفرم باید برجسته کنیم. فکر میکنم ضدیت ما با ناسیونالیسم و ملی‌گرایی هم در شعار مشخصی مثل "ملی‌گرایی ننگ بشریت است" باید جایگاه مهمی در این دوره پیدا کند. منظورم اینست پلاتفرم روشن و تیز ما در این دوره این چند جنبه را همراه با هم داشته باشد. این پلاتفرم حرکت سلبی و انقلابی مردم باشد.

- بسیج گری بزرگ و اجتماعی حول پلاتفرمی که در بالا اشاره شد. هر یک از سوژه‌های آن را میتوان به پلاتفرم جنبش اعتراضی گسترده تبدیل کرد. جنبش اعتراض عمومی برای سرنگونی، جنبش وسیع آزادی و برابری، جنبش زنان، جنبش مذهب زدایی، میتواند عرصه‌های مهم کار ما برای بسیج نیرو حول سیاست حزب و علیه جمهوری اسلامی باشد.

- به دست آوردن موقعیت رهبری کننده در جنبش سرنگونی و اعتراضی. هژمونی سیاسی را در این جنبش و در سطح جامعه باید کسب کرد. یک وجه مهم نمایندگی کردن پلاتفرمی است که اشاره شد. اما وجه مهم دیگر تامین رهبری سراسری و تامین رهبری در محل است. عروج رهبران حزب به عنوان رهبرانی درگیر در مبارزه اجتماعی و عروج رهبران و شخصیت‌هایی در محل با اتوریته و شناخته شده در مبارزات اجتماعی و در عین هم تصویر شدن این دو بخش رهبری حلقه مهم تامین رهبری جنبش اعتراضی و انقلابی این دوره است.

- ساختن حزب سیاسی و اجتماعی در داخل است. حزب سیاسی توده‌ای را باید معنی کنیم. حزب را و پایه حزب را در شهرها با مکانیسم اجتماعی و با سیاست حزب و جامعه‌ای و ابرز وجود اجتماعی باید شکل داد. وجود کادرها و فعالین و رهبران اعتراضی متعلق و هم تصویر با حزب و در راس شبکه‌های کمونیستی متشکل از فعالین کمونیست، و چپ که در هر محله، محل کار، شهر و دانشگاه و منطقه‌ای ریشه دوانده‌اند. درگیر مبارزه و بسیج مردمند. با هر تحرک خود محیط دور و بر را به حرکت درمی‌آورند. به شکل طبیعی و بدون محدودیت و قید و بندهای تشکیلاتی در هم تنیده اند. تجربه خوبی است. دیگر اشکال سازمانی و حزبی را از جمله ایجاد کمیته‌ها و.... را در تناسب قوای مساعدتر باید بررسی و در صورت لزوم اتخاذ کرد. شبکه‌های کمونیستی گسترده که کادرهای ما در

راس آن باشند و خط مشی ما را داشته باشند، کلید پیشروی ایندوره و پایه قدرت و نیروی حزبی ما در داخل هستند.

- برای ساختن حزب در داخل و بر اساس ملزومات گرفتن قدرت یک اولویت بندی عملی و حتی جغرافیایی لازمست. تهران نقش تعیین کننده در تعیین تکلیف قدرت دارد. در نتیجه فوکوس سیاسی و عملی و آرایش سازمانی ویژه‌ای می‌خواهد. از این سر شهرهای بزرگ دیگر، مراکز کلیدی کارگری کار ویژه‌تری می‌خواهند. موقعیت قوی حزب در کردستان را باید بکار گرفت.

- در ایندوره اگر بتوانیم از میان رهبران عملی کارگری، بویژه از مراکز کلیدی تعدادی را با خودمان هم جهت و جذب کنیم، به نحوی که مراکز کارگری مثل نفت و پتروشیمی در تحولات تعیین کننده با ما باشند، یک محور کار باید باشد.

- سازمانهای توده‌ای: تناسب قوا در همین دوره می‌طلبد، دست اندرکار سازمانهای توده‌ای در میان کارگران، و در میان بخشهای مختلف جنبش اعتراضی و انقلابی مردم باشیم. جنبش مجمع عمومی و شورایی را وسیعاً باید گسترش دهیم.

- پتانسیل ابراز وجود نظامی: حزب نه تنها در کردستان، بلکه در سراسر ایران لازمست پتانسیل ابراز وجود نظامی را داشته باشد. سازمان نظامی شهری را باید بسازیم. همه بدانند قدرت نظامی داریم تا این لحظه به عنوان رهبری حزب این موضوع را روی میز نگذاشتیم و به آن جواب نداده‌ایم. در اسرع وقت باید اینکار را بکنیم و به نتیجه برسایم.

اهرمهای تحقق و اجرای نقشه ما

رهبری:

فکر میکنم این یک فرض عمومی در میان است که محور هر تحول مهم و ضامن تحقق استراتژی و سیاست ما رهبری و کارکرد آنست. در اجرای نقشه‌ای که من از آن صحبت میکنم، رهبری، ستاد انقلاب و ستاد هدایت تحولی است که منجر به تصرف قدرت توسط حزب است. بر این اساس و از زایه قرار دادن حزب در دروازه قدرت و گرفتن قدرت سیاسی مشاهده و فاکنتهای فراوان نشان میدهد، که در یکی دو سال اخیر به عنوان رهبری فوکوس درستی نداریم. مشکل قیل از اینکه نحوه آرایش و تقسیم کار و تمرکز یا عدم تمرکز باشد، (که اینها هم هست). طرز تلقی و نگرشی است که در مورد نحوه ابراز وجود رهبری عمل میکند. به نظرم طرز تلقی و روحیه جونیورستی از کار و وظایف رهبری کم و بیش دارد عمل میکند. روحیه جونیورستی به همان تعبیری که منصور حکمت میگفت، ”روحیه جونیورسیسم، کسانی که خودشون را به عنوان شریک کوچکتر جامعه قبول کردند، تصوری از این ندارند که جامعه میتونه به دست آنها بگردد. خرد دیدن خود و کوچک دیدن خود مهمترین عامل سد راه کسب قدرت است. چه برای فراخوان به کسب قدرت، حفظ قدرت، اولین مشکل از داخل این صف میاد بیرون، آقا نکنیم! چرا به تنهایی خیز برداشتیم. برای قدرت، آیا

میتونیم بگیریم و حفظ کنیم؟ آیا قرار نیست طبقه قدرت را بگیره؟ همه اینها بهانه است، طرف شنا بلد نیست، هزار و یک دلیل مباره نمیخواهد برود توی آب، مایو نیاوره، سرما خورده، وقتش نیست، نمیخواه از بقیه جلو بزنه، وقتی نگاه میکنی پشت تئوری شوراها پس باید قدرت را بگیرند، که در روسیه نگرفتند. بلشویکها گرفتند. طبقه باید انقلاب کنه، نه حزب. فرمولبندی ما هم نمیگه حزب باید انقلاب کنه، فرمولبندی که میاد در را به سمت قدرت میندند. ترس از استخر سیاسی این جنبش جونیور را نشان میده و اینکاره نیست". (آیا کمونیسم پیروز میشود) به نظرم این گفته منصور حکمت بار دیگر برای ما هشدار دهنده است. گفتم من با فاکتهای متعدد این طرز تلقی و کل را در همین یکی، دو سال گذشته میبینم. اما و اگرها و تبصرههایی که بر کسب قدرت توسط حزب بر نحوه لانس کردن رهبری حزب و دادن ایمیح رهبری و حزب وجود داشت و دارد، نبودن بلندپروازی و عدم اشتیاق، نداشت روحیه خلاف جریان و انتقادی و به تدریج عادت کردن به کار روتین، خود را دست کم گرفتن، نداشتن حق به جانبی لازم برای فراخوان دادن به بخشهای مختلف جامعه برای گرد آمدن حول سیاستهای حزب، نبودن روحیه ای که حق به جانب به کسب قدرت، حفظ قدرت، تشکیل دولت و غیره توسط حزب فکر کند. نشانه های این جونیورسم است. منظورم از حق به جانبی و مدعی بودن، ادعای هوایی و غیر زمینی و صرفاً اژیتاسیون و ... نیست. بلکه به این معنا این حقیقت را خطاب به جامعه در ابعاد مختلف معنی کنیم که تنها راه سعادت کارگران و زنان و کل مردم در ایران قدرت گیری حزب کمونیست کارگری است. و به این منظور راهی جز متشکل شدن حول سیاستهای حزب کمونیست کارگری به رهایی منجر نمیشود. بی اما و اگر اعلام کنیم این حزب قدرت را میگیرد، به موقع خودش دولت تشکیل میده. جامعه را رها میکند. این حق به جانبی را از کجا نتیجه میگیریم؟ به نظر من به طور ابژکتیو از موقعیت فعلی در صحنه سیاسی و مهمتر از حقانیت ۲۵ سال کار و تلاش همه جانبه نظری، سیاسی، اجتماعی، سازمانی و پراتیکی در ابعاد همه جانبه مبارزه طبقاتی، از مولفه های پایه ای که منجر به عروج جنبش و حزب کمونیستی کارگری قوی و گسترده شده است. ۲۵ سال است تحت هدایت و خط مشی برزگترین مارکسیست و سیاستمدار زمانه پرچم اهداف و مطالبات کارگری را به دست گرفتیم، ۲۵ سال است نقد مارکسیستی به درون جامعه و جنبش طبقاتی میبریم، ۲۵ سال است، سازمان و حزب میسزیم ۲۵ سال است، سازمان میدهیم، بسیج گیری سیاسی و اجتماعی و توده ای میکنیم، تحركات بزرگ اجتماعی را سازمان داده ایم. تناسب قوای متفاوت ایجاد کرده ایم، جنگ و مبارزه نظامی سازمان داده ایم، نسل وسیعی از رهبری، کادر، و فعالین سراسری و محلی در ابعاد مختلف در جنبشهای آزادیخواهانه مختلف پرورش داده ایم. کمتر جنبشی این درجه روشن بینی وماتریال پخته و کارآمد برای وارد شدن در یک دوره پرتحول سیاسی دارد. همه اینکارها قاعدتا در این دوره باید ثمر بدهد. علاوه بر اینها هم اکنون بازیگر صحنه هستیم، دلیلی ندارد. رهبری این حزب خود را در موقعیتی

نبیند، که فکر کند سکان جامعه را بعد از سقوط جمهوری اسلامی به دست میگیرد. ما با این روحیه باید به وظایفمان برخورد کنیم، با روحیه و توقع بالایی که منصور حکمت داشت. به نظرم مدتی است این روحیه و توقع و این بلند پروازی و تعجیل را نداریم، اولین مسئله احیای روحیه خلاف جریانی، بلندپروازی واقعی و زمینی پرتوقع و اعتماد بنفس گرفتن قدرت در جامعه ایران است. طبعاً منظوم صرفاً احیای روحیه نیست بلکه بنا به این توقع سازماندهی کارهای هرکولی در راستای کسب قدرت است. مواردی را به دست داده‌ایم. از جمله ایجاد تلویزیون، حضور رهبران در عمق جامعه. و اما فرصتهای متعددی را از این تیپ کارها از دست داده‌ایم. اگر بتوانیم در این صورت مسئله شریک شویم و اگر با بیشترین توان و تصمیم در این راستا تغییری ایجاد کنیم، محور اصلی درست کار کردن رهبری را بدست گرفتیم.

علاوه بر آنچه گفته شد، تغییرات عملی را در نحوه کار رهبری باید ایجاد کنیم: از جمله:

- تلاش مداوم برای دستیابی به بیشترین هم‌نظری رهبری و کادرها حول استراتژی و سیاست کسب قدرت و پیروز کردن انقلاب. رهبری باید مثل کابینه کار کند. این کابینه را بیش از پیش باید در دسترس جامعه قرار داد. جامعه باید این کابینه را در حیات سیاسی و مبارزاتی خود تجربه کند. یک وجه مهم اینست کابینه باید متمرکز باشد یا حداقل ۷۵ درصد آن متمرکز باشد. الان تمرکز را از دست دادیم. مشکلات سیاسی، مالی و عملی آن را متوجه‌ام و باید حل کرد. این پراکندگی مشکل جدی ایجاد میکند. اکنون تلویزیون داریم، فکر میکنم، نشستهای هفتگی و یا مهم کابینه رهبری کننده حزب را باید رو به جامعه پخش کرد.

- دوره فراتر رفتن رهبری و رهبران از رهبران سازمانی و حزبی، به رهبری در مبارزات اجتماعی و حضور در چالنجهای اجتماعی است. شخصیتهای رهبری حزب به عنوان شخصیتهای آلترناتیو عرصه‌های مهم باید عروج کنند. در این رابطه پیشرفتهایی داشتیم، اما ابداع کافی نیست و این پروسه باید آگاهانه دنبال شود. نمونه در انتخابات مجلس اسلامی، رهبران و شخصیتهای ما میتوانستند به عنوان شخصیتهای آلترناتیو، بویژه در کردستان عمل کنند و به طور فردی هم هدایت گر خراب کردن "مضحکه انتخابات" بر سر جمهوری اسلامی و کاندیداهای آن باشند. مواردی از خود جامعه بروز کرد و ما خوب استفاده نکردیم.

- نوشته‌ها و آثار اعضای رهبری و یا ابتکارات و اقدامات آنها باید در جامعه منعکس شود. پوستر و تصاویر لیدر و اعضای رهبری وسیعاً در جامعه باید باشد و در این رابطه اقدامات ویژه می‌خواهیم. به اما و اگرها در این رابطه باید پایان داد.

- یک تاکید مداوم ما در دسترس بودن رهبری بوده، که الان بخش مهمی از آن از طریق رادیو تلویزیون و دیگر مدیا تامین شده، اما در دسترس بودن فیزیکی هم یک بعد مهم این پروژه است. ما میتوانیم کاری کنیم و ملزوماتی را فراهم کنیم، که هر وقت یک انسان مبارز، یا یک فعال کارگری و

دیگر مبارزات اجتماعی خواست، از نزدیک عضو رهبری این حزب را ببیند، مسائلش را مطرح کند، از این طریق با حزب هم‌نظری و همفکری و هماهنگی کند. بعد از زمان کوتاهی این دسترسی برایش امکانپذیر باشد. ما به این جنبه بی‌توجه‌ایم و این یک نقص جدی کار ماست.

- چسبیدن دوباره رهبری حزب به مباحث و استراتژی کسب قدرت که منصور حکمت از کنگره دوم و در مباحث بعدی برایمان طرح ریزی کرده است. معنی کردن آن در شرایط جدید و استنتاجات نقشه عملی و مشخص در هر دوره از آن بسیار راهگشا است. حقیقتاً این رجوع هدفمند را کم می‌بینم.

تلویزیون :

یک اهرم مهم دیگر ما برای تغییر اوضاع تلویزیون است. تا هم کنون نقش مهمی داشته است، اما فکر میکنم هنوز تماماً هدفمند و موثر توسط رهبری به کار گرفته نمیشود. و یا نهاد تلویزیون به موقع و مناسب از کل توان و اتوریته رهبری حزب رو به جامعه استفاده نمیکند. رهبری که در موقعیت هدایت گر انقلاب و کسب قدرت ظاهر شود و دخالت کند. به نظرم از این زاویه بیشتر باید بحث کرد و نقش تلویزیون و حتی دیگر رسانه‌های مهم حزب مثل رادیو و نشریات اصلی را تعریف کرد.

۳- کمونیسم کارگری قدرتمند در کردستان:

اهرم دیگر ما برای تغییر تناسب قوا و یک نقطه قدرت اساسی، وجود کمونیسم کارگری قوی در بخشی از جامعه ایران در کردستان است. من آگاهانه نگفتم تشکیلات کردستان، چون اولاً هنوز نمل آن نیرو و قدرت در تشکیلات کردستان کانالیزه و جاری نیست، (که باید بکنیم) دوماً گفتن کمیته و تشکیلات کردستان، متأسفانه مقایسه نهادهای حزبی و کمیته‌ها و کارکرد آنها با هم و مباحثاتی را به جلو میکشد، که اهمیت موضوع گم میشود. تأکید من اینست به دلایل متعدد و طی تاریخ ۲۵ ساله، حاصل تحرک نیروی رادیکال و کمونیست در کردستان به کمونیسم کارگری قدرتمند در جامعه کردستان منجر شده است. دست بالا پیدا کردن کمونیسم کارگری و کسب قدرت در آنجا در چشم انداز فوری‌تر است، تحقق آن بر کل تناسب قوا در جامعه ایران به نفع ما تأثیر میگذارد. بویژه اگر توجه داشته باشیم، که قدرت ما در کردستان، قدرت بخشی از یک حزب سراسری است، که در کل ایران نقشه تصرف قدرت را دارد. قدرت ما در کردستان، قدرت یک نیروی محلی نیست که اثراتش به همانجا محدود بماند. قدرت گیری ما در آن جامعه یعنی مسیر مهمی از کسب قدرت در سراسر ایران را طی کرده‌ایم. به نظرم با این نگرش به موقعیت‌مان و کارمان در کردستان برخورد نمیکنیم. ما از این قدرتمان و کل توانایی که در آنجا داریم، استفاده نمی‌کنیم. به نظرم لازمست طی فاصله زمانی معین رهبری، شخصیتها و کادرها و نیروی حزب در شهرها را در نقشه‌ای هماهنگ چنان در جامعه و تحولات آن درگیر کنیم، که منشاء تحولات جدی باشیم. این مسئله عطف توجه

خود ما به عنوان رهبری و مهتمتر ابتکارات و خلاقیت تشکیلات کردستان را می‌طلبید. حزب کمونیست کارگری که در سندی قدرت را در دست گرفته باشد، توجه کل جامعه ایران را به خود جلب میکند و این حزب در تهران موقعیت دیگری را در معادلات قدرت به دست می‌آورد.

سازمان حزب در داخل:

به حرکت در آوردن نیروی حزب در داخل و در شهرهای کلیدی، در محیط‌های کار تعیین کننده، چون نفت و غیره اهرم مهم دیگر ما در راستای کسب قدرت است. درجه نفوذ حزب در داخل بسیار گسترش یافته است. هنوز کل این نیرو را به هم نبافته‌ایم. هنوز جنبشی کار می‌کنیم. به نظرم سرعت در زمینه‌هایی باید اقدام کرد. هم تصویر کردن کادرهای حزب در داخل با کل استراتژی و نقشه حزب برای گرفتن قدرت از اولویت اساسی برخوردار است. به نظرم نتوانسته‌ایم هم خطی درستی را در این زمینه بوجود آوریم. اقدام دیگر بر اساس قطعنامه ابراز وجود علنی و اجتماعی، فعالین جنبش اعتراضی و رهبران عملی باید عروج کنند و بیشتر به صحنه بیایند. فعالین و رهبران عملی را باید جذب کرد و با خودمان یکی کنیم. حزب و جامعه و ابعاد آن را بیشتر معنی کنیم. سروسامان دادن به سازمان حزب با خصوصیتی که اجتماعی عمل میکند، دخالت‌گر در تحولات و در مبارزات است و نیرو جایجا میکند، در راس آن کادرهای حزب قرار دارند، و قالب اجتماعی به خود گرفته‌است. من در اینجا وارد شکل سازمانی نمی‌شوم. مهم به حرکت در آوردن نیروی بزرگی است که حول ما گرد آمده است.

کار در خارج

ما همیشه تاکید کرده‌ایم که داخل و خارج به هم وصلند. بازتاب کار این دو عرصه بر هم بسیار روشن است. در اوضاع جدید و منطبق با نقشه‌گرفتن قدرت و پیروز کردن انقلاب در ایران، فعالیت ما در خارج هم میتواند ابعاد جدیدی به خود بگیرد. به نظرم در این عرصه هم تحولی لازم است. در چند قلمرو باید اقدام کرد.

- منطبق با نقشه‌مان در داخل فوکوس سیاسی و دوره‌ای تشکیلات خارج را باید تعریف و تدقیق کرد. یک دوره تشکیلات خارج اهرم مهم معرفی وسیع حزب در داخل بود. این هدف تامین شده است. الان چه فوکوس سیاسی مشخصی منطبق با گرفتن قدرت و سازماندهی انقلاب دارد. به نظرم به عنوان تشکیلات حزبی که در ایران می‌خواهد قدرت را بگیرد، اولویتها و نحوه کار جدیدی را در میان ایرانیان باید تعقیب کند. اقدام دیگر ساختن حزب و محکم کردن سازمان حزب در خلیج است. اینجا دیگر شرایط در کنترل خودمان است که سازمان حزبمان را مطابق نقشه خودمان بسازیم. طرحهای روشن اجرا نشده را به اجرا درآوریم. ماشین حزبی را بکار بیندازیم.

قلمرو دیگر کار در سطح بین‌المللی، جلب افکار عمومی به نقشی که حزب و جنبش ما می‌خواهد در ایران ایفا کند، حمایت جلب کردن، امکان‌سازی مالی وسیع و بکار انداختن ابزار و مدیای جدید همه اینها اجزای مهم یک نقشه کارساز هستند.

کارها و کمپین‌ها و اقدامات موثر مشابه کنفرانس برلین و یا کمپین کارگران نفت و آزاد کردن کارگران در سقز، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

به نظرم اگر با تصویر روشن از کار و نقشه ایندوره پیش‌برویم، اگر عرصه‌هایی را که گفتیم، فتح کنیم و اگر اهرم‌هایی را که گفتیم به درست بکار بیندازیم، در بطن تلاطم سیاسی و انقلابی فعلی به سرعت و در همین دوره می‌توانیم مبتکر جنبشهای اعتراضی گسترده، حضور موثر حزب در حیات سیاسی جامعه، تغییر دهنده فضای سیاسی و تناسب قوا باشیم. رژیم را به عقب برانیم. در یک کلام نیروی معادله قدرت باشیم. آنوقت با آمادگی به مرحله بعدی پا بگذاریم.

مرحله دوم: حزب در آستانه جابجایی قدرت دولتی:

به نظرم مرحله دیگری از سیر تحولات پیش می‌آید، که جمهوری اسلامی فلج است. هنوز سر کار است، اما در خیلی جاها کاری از دستش برنمی‌آید. قدرت عمل را از دست داده است. برای کنترل اوضاع و پس زدن مردم، انواع ترفندها را آزمایش میکند. در مواردی حکومت نظامی، جابجایی‌ها در کابینه و دولت، و... پیش می‌آید. شاخصهایی دارد، مثلاً زندانی سیاسی آزاد میشوند. رژیم نمیتواند فعالین سیاسی را دستگیر کند. کنترل کامل شهر را ندارد. یک موقعیت دوفاکتوی قدرت میان مردم و رژیم بوجود می‌آید. نیروهای اپوزیسیون ابزار وجود علنی و نیمه علنی دارند. کادر و شخصیت‌هایی از آنها و حتی از رهبریشان هستند و در دسترس مردمند. برای مثال شرایطی مشابه آذر و دی سال ۵۷. این اتفاق میتواند جهشی و کوتاه مدت و یا پروسه چند ماهه به خود بگیرد. در این شرایط نقشه‌مان را به سرعت باید منطبق کنیم. از حالا نمیتوان ابعاد دقیق نقشه آن دوره را گفت، اما محورهایی را میشود یادآور شد: در آن شرایط

- به نام حزب علنی و اجتماعی باید فعالیت و تحرک را سازمان داد. کادر و شخصیت‌هایی از حزب و به نظرم اعضای از رهبری حزب باید مستقیماً درگیر چنین فعالیتهایی در داخل باشند. کمیته‌های حزبی در سطح شهر، محل کار و محلات میتوانند سازمان یابند و ابزار وجود اجتماعی بکنند. کنترل محلات و بخشهایی از شهر، موضوعیت عملی پیدا میکند.

- جنبش اعتراضی و انقلابی ابعاد جدیدی به خود می‌گیرد. چگونگی تضمین هدایت و رهبری این مبارزات، امر عاجل و روز ما خواهد بود. ملزومات و مکانیسم‌های آن را باید تامین کنیم. اعضای رهبری و کادرهای ما در محل قاعدتا به عنوان هدایت‌گر و سخنگوی این مبارزات باید عروج کنند.

- سازمانیابی توده‌ای ابعاد متنوع و وسیع در میان بخشهای مختلف مردم به خود میگیرد. جنبش مجمع عمومی و سازمانیابی شورایی را به محور چنین تحرکی باید تبدیل کنیم. مبتکر انواع نه‌لها و سازمانهای توده‌ای باشیم. در چنین مرحله‌ای طرحهای سراسری سازمانیابی توده‌ای به ابتکار حزب موضوعیت اساسی دارد. مثلا ایده هیئت موسس شوراها که قبلا مطرح شده، و اینکه خود حزب مبتکر آن باشد، اعضای از رهبری آن جزو آن هیئت باشند، میتواند جزو طرح عملی و پراتیکی ما باشد.

- اتفاقا در این دوره کوتاه مدت جنبش کارگری و طبقه کارگر وسیعا و به عنوان نیروی سیاسی مدعی قدرت به میدان میاید. شبیه اعتصاب نفت سال ۵۷ و نقش تعیین کننده آن. اینجا نقش حزب و حضور حزب در تحرک سراسری کارگری بسیار تعیین کننده است. حزب باید بتواند با جذب رهبران رادیکال کمونیست کارگران و به دست گرفتن سخنگویی کارگران، در جدال قدرت نیروی طبقه کارگر را کانالیزه کند.

- حزب و رهبری حزب در ایندوره اعلام آمادگی حزب را برای اعلام دولت و تشکیل کابینه داشته باشد. جامعه این موضوع را از حزب شنیده باشد و اطمینان خاطر پیدا کرده باشد، با سقوط جمهوری اسلامی جامعه بی‌صاحب نیست و این حزب مصمم به تشکیل دولت است.

- بنا به سیر تحولات و پیچیدگی شرایط آمادگی انواع سیاستها و تاکتیکها و منشورها را باید داشته باشیم. احتمالا طرح منشور آزادیهای سیاسی در این دوره موضوعیت پیدا کند. در این دوره بیانیه حقوق جهانشمول و مذهب زدایی و زنان و غیره قاعدتا میتواند مبنای بسیج‌گری میلیونی مردم و شهروندان جامعه باشند.

- در این محله در کردستان، در بعضی شهرها باید کار را به نفع خود یکسره کنیم.
- و حلقه مهم و کلیدی‌ترین حزب باید ملزومات سازماندهی قیام و کنترل اوضاع را پیداکنند. ملزومات سیاسی، اجتماعی، عملی و نظامی چنین اقدامی را فراهم کرده باشد.

مرحله سوم: حزب و سقوط جمهوری اسلامی: کسب قدرت، حفظ قدرت

در این مرحله سقوط جمهوری اسلامی بنا به فاکتورهای متعدد و عینی و علنی در چشم‌انداز فوری است. یک شاخص آن تحرک بورژوازی بین‌المللی و محلی و بند و بستهای آنها علیه مردم و انقلاب و مبارزات آنها است. حضور ما و اتکا به قدرت مردم میتواند تنها ضامن خنثی کردن این توطئه باشد یک نکته دیگر رژیم اسلامی و انواع دارودسته‌های مسلح اسلامی وابسته به آن تنها با تظاهراتها، قدرت را رها نمی‌کنند. مردم را در جهت اقدام نهایی، قیام و اقدام مسلحانه برای برچیدن جمهوری اسلامی باید آماده کرد و فکر میکنم سیر تحولات چنین چیزی را ایجاب میکند. اینجا تشخیص به موقع ما و آمادگی رهبری برای سازماندهی قیام و برچیدن جمهوری اسلامی، حساسترین مقطع کل

ما و ضامن قدرت گیری حزب ما در صحنه سیاست است. رهبری ما به عنوان ستاد انقلاب و قیام باید آمادگی این کار را داشته باشد. نیروی مبتکر قیام و پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی، نیروی اول کسب قدرت و تشکیل دولت خواهد بود.

- ما دنبال قدرت یگانه خود هستیم، و هر جا و در هر سطح بتوانیم (از جمله در یک شهرک هم) آن را متحقق میکنیم اما با سقوط جمهوری اسلامی باید این آمادگی را داشت، یک نیرو و از جمله ما نتواند کل اوضاع را کنترل کند. در نتیجه داشتن آمادگی برای شرایط قدرت دوگانه، چند گانه و نقش ما به عنوان قدرت مهم در این تناسب قواها و شناخت ملزومات این شرایط بسیار مهم و از محورهای کار ماست. در هر جا که توانستیم باید اعمال قدرت کنیم. کنترل محله، شهر یا بخشی از شهر جزو کار ما است. تهران موقعیت تعیین کننده دارد و باید آمادگی و نقشه روشنی داشت.

- یک محور مهم دیگر در جدال و کشمکش نیروهای ایندوره، تضمین شرایط متمدن حاکم بر جامعه است. در چنین شرایطی طرح مجدد منشور آزادیهای سیاسی و متعهد کردن احزاب به مفاد آن به احتمال قوی موضوعیت پیدا کند.

- مسئله کلیدی ایندوره تشکیل دولت است. ما پای تشکیل دولت هستیم. ما از بالا و پایین برای گرفتن قدرت تلاش میکنیم. به نظرم چارچوب دیدگاه ما را در برخورد به این مسئله رساله مهم "دولت در دورههای انقلابی" منصور حکمت تعیین کرده است. قبلار فقیق کورش مدرسی در این رابطه بحث داشته است. من امیدوارم بحثش را باز کند و به نتیجه برساند. من در اینجا مختصرا موضوع خودم را در رابطه با این موضوع کلیدی بیان میکنم. در استراتژی و نقشه حزب کمونیست کارگری تشکیل دولت باید در نظر گرفته شود. به دلایل زیر الزامی است:

- برای ما دولت تداوم قیام است و ابزار پیروز کردن قیام مردم است. ابزار مهم حفظ قدرت است. ما که به قیام و گرفتن قدرت فکر کرده ایم، باید به سازمان قدرت هم فکر کنیم. این چیزی نیست جز تشکیل دولت. نمی توانیم این پروسه را نیمه کاره رهاش کنیم. تضمین تحقق قدرت مردم تشکیل دولت توسط حزب کمونیست کارگری است.

- تلاش ما اینست دولتی را که اعلام کرده ایم، سریعا و بلاواسطه به قدرت شورایی مردم متکی اش کنیم.

- دولت ما در این دوره اساسا دستور کار سیاسی دارد، هدف فوری تثبیت سیاسی حاکمیت کارگران و مردم و تثبیت دولت برخاسته از آن است. پس زدن توطئه های نیروهای ضد مردم و ضد انقلاب علیه این دولت اساس کار است. اقتصادیات جامعه هنوز فرعی است.

- ابهامی در این نیست دولت یگانه ما، دولت سوسیالیستی و دولت کارگری است. برنامه خود را به عنوان منشور رهایی انسان در آن جامعه اعلام میکنیم. علاوه بر مبارزه برای تثبیت سیاسی دولت کارگری، در وهله اول آن اقدامات رفاهی را که منصور حکمت در "کمونیسم آیا پیروز میشود" را فورا

به مورد اجرا در میاوریم (طب، ترانسپورت، مسکن و آموزش مجانی، تامین معیشت همگانی و با استاندارد یکسان). برای مقابله با خصومت غرب و بورژوازی علاوه بر پایه‌گذاری یک جامعه باز و آزاد، دیپلماسی فعال و به دور از تشنجی را که منصور حکمت اشاره میکند. مبنای سیاست خود قرار می‌دهیم.

- بنا به فاکتورهایی دولت موقت و یا اعلام دولت موقت موضوعیت دارد: از جمله

- تحت شرایط و تناسب قوای نامساعد بین‌المللی و منطقه‌ای، شاید در وهله اول و ماههای اول مجبور شویم، همان دولت یگانه خودمان را هم "دولت موقت" اعلام کنیم. مثلاً برای خنثی کردن تهدیدات غرب و کشورهای هار در منطقه، بگوییم دولتی را که تشکیل داده‌ایم، موقت است و در پروسه دخالت دادن مستقیم مردم، مثلاً برگزاری کنگره سراسری و وسیع شوراهای مردم، یا انتخابات عمومی، به رای مردم می‌گذاریم.

- اینکه دولتی که اعلام میشود، دستور کار بسیار موقت سیاسی دارد و به این معنا هم دولت موقت اطلاق شود. - موقعیت نیروها و تناسب قوا مجال دولت یگانه ما را ندهد، ترکیب مختلفی دولت تشکیل دهند. اوضاع را می‌سنجیم و بر اساس موازینی چون منشور آزادیهای سیاسی در تشکیل دولت حضور داریم و چنین دولتی را موقت اعلام می‌کنیم. آنچه در همه این حالتها تعقیب می‌کنیم این مسئله است، حزب کمونیست کارگری دولت تشکیل می‌دهد، این نه تنها حوزه ممنوعه نیست، بلکه هدف ما رسیدن به قدرت دولتی و از این طریق تضمین حاکمیت مستقیم و شورایی مردم است.

جمع بندی کلی

- اوضاع سیاسی ایران بسیار متحول است. جدال قدرت معنای بسیار عملی پیدا کرده است. - حزب ما به عنوان نیروی مدعی قدرت با سئوالات و مسائل گرهی روبرو است. بخش مهمی از این مسائل جواب نگرفته اند و رهبری حزب موظف به جوابگویی هستیم. - حزب و قدرت سیاسی و مباحث بعدی منصور حکمت مبنای استراتژی ما برای گرفتن قدرت را تشکیل می‌دهد. در دوره جدید بر اساس این استراتژی نقشه روشن پیشروی را تدوین نکردیم و معنای امروزی را استنتاج نکردیم. این وظیفه فوری در مقابل ماست و نباید بیش از این تاخیر کنیم. - ما به یک نقشه عمل عاجل و مرحله بندی شده احتیاج داریم. من به سهم خود به این مراحل اشاره کردم. دوره کنونی دوره تبدیل شدن به نیروی معادله قدرت، مرحله دوم، دوره ایست که در آستانه جابجایی قدرت دولتی هستیم و مرحله سوم و آخر، سقوط جمهوری اسلامی، کسب قدرت و حفظ قدرت و موضوع تشکیل دولت از اهمیت اساسی برخوردار است. به وظایف و اولویت ما در هر مرحله اشاره کردم. امیدوارم این میثت با دخالت رفقای رهبری به سرانجام و استنتاجات روشن منجر شود.